



حکومت مبتنی بر نظریه ولایت فقیه از منظر امام خمینی(ره)

محمد مهدی رشادتی^۱

چکیده

بخش عمده این نوشتار مربوط به نظریه انتصاب است. نظریه ای که امام خمینی(ره) در تبیین و تشریح آن بیش از همه کوشش داشته‌اند، محورهای پایه‌ای حکومت ولایتی شامل مفهوم ولایت، ویژگی‌های اساسی حکومت، نقش برجسته مجلس خبرگان رهبری، اهمیت رویکرد و حمایت مردم از نظام، و در نهایت بحث دامنه‌دار قلمرو اختیارات حاکم اسلامی است. این قلم ضمن اشاره به مفهوم ولایت مطلقه فقیه که در قانون اساسی نیز آمده است، به تفاوت اساسی آن با ولایت مطلقه حضرات معصومین(ع) می‌نگرد؛ از این منظر در اداره جامعه و در مقام اجرا، به استثناء چهار مورد، هیچ گونه تفاوتی میان اختیارات معصوم(ع) و ولی فقیه در زمان غیبت وجود ندارد.

کلید واژگان: امام خمینی(ره) و ولایت فقیه، حکومت ولایتی، نظریه انتصاب، ولایت مطلقه.

مقدمه

در پاسخ به پرسش‌هایی پیرامون مبانی حکومت اسلامی از جمله ۱- آیا مشروعیت حاکم اسلامی الهی است یا مردمی و یا الهی مردمی است؟ ۲- آیا میزان اختیارات و قلمرو قدرت حاکم مطلق است یا محدود؟ ۳- نقش مردم در حاکمیت به چه میزان است؟



از سوی اندیشمندان شیعی نگرش های مختلفی مطرح گردیده است که مهمترین آنها عبارت است از : نظریه انتصاب، نظریه انتخاب، نظریه وکالت و نظریه تکلیف (معرفت، ۵۰). در این نوشتار ابتدا گزارش بسیار اجمالی از سه نظریه اخیر ارائه می گردد و سپس دیدگاه نخست (انتصاب) که متعلق به اکثریت فقیهان بزرگ شیعه از جمله امام خمینی (ره) است به شکل فشرده و در عین حال جامع و در قالب بیان مشخصات و محورهای اصلی آن، مورد بحث و بررسی قرار می گیرد.

نظریه انتخاب:

این نظریه در قبال پرسش از منشأ مشروعیت حکومت دینی و مبدأ جواز یا استحقاق حکمرانی زمامدار در زمان غیبت رهبری معصوم (ع) معتقد است که : مشروعیت و استحقاق صرفاً ناشی از اراده ملت و انتخاب اکثریت مردم خواهد بود. در زمان و مکان حضور معصوم (ع) زمامداری به عهده اوست، اما در موقعیت غیبت فقط صفات و شرایط افراد صالح (فقیهان جامع شرایط) از سوی پیشوایان دینی تعیین گردیده است (در اسات، ۱، ۴۰۵). انتخاب فردی از میان افراد صلاحیت دار، به رأی اکثریت مردم (و در مواقعی حتی اقلیت آنها) وانهاده شده است. فرد ذیصلاح استحقاق رهبری را از رهگذر انتخاب و انتصاب از سوی توده مردم تحصیل می کند. این دیدگاه به نظریه انتخاب مردمی شهرت یافته است. (دموکراسی قدسی، ۹۹-۱۰۰)

به عبارت دیگر مشروعیت حکومت در عصر غیبت در چارچوب شرع، مستند به مردم است. حکومت معاهده ای دو طرفه میان حاکم و مردم است که به امضاء شارع رسیده است. حکومت اسلامی قرارداد شرعی بین امت و حاکم منتخب اوست و انتخاب یکی از اقسام وکالت به معنای اعم می باشد، بدین معنا که مردم احداث ولایت و سلطه مستقل برای غیر می کنند که مورد پذیرش او قرار می گیرد.

وکالت به این معنا عقد لازم است. زیرا اطلاق آیه " اوفو بالعقود " (مائده، ۱) لزوم آن را می رساند. (در اسات، ۱، ۵۷۶-۵۷۵؛ معرفت، ۵۵) بر اساس این دیدگاه بر خلاف نظریه انتصاب، نصب همه فقیهان به مقام ولایت به صورت بالفعل امری محال تلقی شده است (در اسات، ۱، ۴۰۸-۴۰۹) و اعتقاد بر آن است که تمام فقها به صورت بالقوه مقام ولایت را دارا هستند و با انتخاب مردم تنها یکی از آنان ولایتش بالفعل می گردد (همان، ۵۲۶-۵۲۳). یعنی قبل از

انتخاب مردم (بیعت - وکالت) همه فقیهان شأنت و صلاحیت ولایت را واجدند؛ اما هیچ یک لباس ولایت را بر تن ندارد. هر کدام که مورد اقبال و گزینش مردم واقع شد، همان یک نفر ولی خواهد بود (همان).

این نگرش را آقایان شیخ حسینعلی منتظری و شیخ نعمت الله صالحی نجف آبادی پذیرفته اند. البته تا کنون از سوی صاحب نظران نقدهایی بر این نظریه وارد شده است.

نظریه وکالت :

این دیدگاه مدعی است چون سیاست یا آیین کشور داری امری جزئی، متغیر و تجربی است در رده احکام تغییر ناپذیر الهی به شمار نمی آید و به طور کلی از مدار تکالیف و احکام کلیه الهیه خارج است (حکمت و حکومت، ۶۴). براساس همین باور حتی مقام زمامداری معصومان (ع) از سوی دین مورد انکار قرار گرفته است (همان، ۱۷۱). به اعتقاد این نظریه مردم یک سرزمین (کشور یا شهر) شخصی یا هیأتی را به نمایندگی خود وکیل می کنند و به او اجرت می دهند تا کشور را اداره کند. لذا سیستم حکومت نوعی وکالت جایز محسوب می شود که از طرف شهروندان و مردم صورت می گیرد. به عبارت دیگر حکومت فقط نماینده مردم است و نه چیز دیگر (همان، ۱۲۰-۱۳۱).

مطابق این نظر اختیارات حاکم (وکیل مردم) براساس قرارداد و توافق تحدید می شود و حاکم حق تخلف از آن را ندارد و لذا اختیارات وی محدود به خواست مردم است. مردم هر زمان و در هر شرایطی می توانند وکیل و حاکم را عزل نمایند. قرار داد مردم هیچگونه الزامی را بر آنان ایجاد نمی کند (همان).

خلاصه از نظر این تئوری سیاسی، حاکم جامعه اسلامی وکیل مردم است نه ولی آنها و نیز مشروعیت وی مردمی است نه الهی و نه الهی مردمی. به عبارت دیگر حاکم اصلی مردم اند نه وکیل آنها. این دیدگاه از طرف دکتر مهدی حائری یزدی پس از انقلاب اسلامی مطرح گردیده است (نظریه های دولت، ۱۷۵-۱۸۶).

نظریه تکلیف :

فقیهانی که دلایل نصب کافی را نداشته اند، اقدام فقیه را در امور حسبیه (اموری که شرع راضی به تعطیل آن نیست) به عنوان یک وظیفه و تکلیف واجب شمرده اند. آیات





عظام سید محسن حکیم ، سید احمد خوانساری و سید ابوالقاسم خوئی از جمله کسانی اند که قائل به جواز تصرف فقیه هستند .

به نظر آیت الله خویی ، ولایت مختص پیامبر (ص) و ائمه (ع) است و در عصر غیبت امکان اثبات آن وجود ندارد (مبانی حکومت اسلامی، ۲۴۷) آنچه از روایات برای فقیه ثابت می شود نفوذ قضا و حجیت فتوای اوست و جواز تصرف او در امور حسبیه از باب ولایت او نیست بلکه تنها به جهت مورد متیقن بودن وی ، در به پا داشتن چنین امور است . لذا صرفاً یک وظیفه و تکلیف شرعی (واجب کفایی) برای فقیه است (معرفت، ۵۴) . گرچه آقای خویی در اینجا از تعبیر به ولایت ابا نموده اند اما در پاسخ به استفتایی که از ایشان در زمینه ولایت فقیه شده است ، ولایت در امور حسبیه و موقوفات و نظایر آن را برای فقیه ثابت دانسته اند (مبانی حکومت اسلامی، ۲۴۸)

نظریه انتصاب :

محورها و مشخصات اصلی نظریه انتصاب از منظر امام خمینی(ره)

۱- حکومت ولایی و مفهوم ولایت

ایشان از میان انواع حکومت‌های سلطنتی، وکالتی، پادشاهی، استبدادی، دموکراسی و... به حکومت ولایی (ولایتی) معتقد هستند. یعنی حکومتی که مقام و منصب خود را از خداوند متعال و نمایندگان خاص او دریافت کرده است. (جوادی آملی، ۲۱۰ - ولایت فقیه، ۴۳). آگاهی دقیق از این نظریه نیازمند به تبیین مفاهیم اساسی آن است :

۱-۱- واژه ولایت: این کلمه در لغت از ماده (ولی) گرفته شد و به معنای قرار گرفتن چیزی در کنار چیز دیگری است بطوری که فاصله‌ای میان آنها نباشد. مانند - جلس زید و یلیه عمرو - زید نشست و عمرو نیز بدون هیچ فاصله کنار زید قرار گرفت. لذا از لوازم قرار گرفتن دو چیز در کنار هم، معنای قرب و نزدیکی است. واژه ولایت و مشتقات آن در قرآن مجید حدود ۲۳۶ بار بکار رفته است (شهید مطهری، ۱۳).

۱-۲- کلمه ولایت در اصطلاح کاربردهای متفاوتی دارد که در همه آنها معنای قرب و نزدیکی و اتصال مشترک است. مانند معنای محبت و دوستی، تصرف و تسلط تکوینی و معنوی در جهان، نصرت و یاری، سرپرستی و زعامت رهبری.

۳-۱- واژه ولایت هر گاه در کنار کلمه فقیه به صورت «ولایت فقیه» قرار می‌گیرد، در همه موارد به یک معنا به کار می‌رود و آن عبارت از سرپرستی و زعامت و رهبری است.

در آثار امام راحل(ره) اصطلاح «ولایت فقیه» به همان معنای فوق به صورت‌های گوناگونی به کار رفته است از قبیل: خلافت و جانشینی، متصدی قوه مجریه، تشکیل حکومت برای اداره جامعه، مبارزه برای تشکیل حکومت، تعیین خلیفه، حکومت، وظیفه اداره کشور، زمامداری، امارت، سرپرستی، ریاست، وصایت، وراثت، حاکمیت، سلطنت، رهبر، حق تصرف، قیّم ملت، اختیار و قدرت حکومتی، منصب الهی برای اداره کشور، مأموریت و انجام وظیفه، شأنی از نبوت با جعل حکومت و... (ولایت فقیه).

۴-۱- مطابق نظریه انتصاب، ولایت به معنای سرپرستی و مدیریت جامعه اسلامی، مقامی است مخصوص خداوند و براساس آن هیچ انسانی بر دیگری ولایت و حاکمیت ندارد مگر از طرف خدا به عنوان صاحب اصلی موجودات به کسی مقام ولایت تفویض شود و تنها در این صورت، ولایت و حاکمیت او مشروع خواهد شد. حاکمیتی که از سوی خدا نباشد «طاغوت» محسوب می‌شود. به عبارت دیگر رابطه حاکم با مردم (ولیّ و مولیّ علیهم) باید رابطه الهی باشد و غیر آن هر چه باشد طاغوتی است (ولایت فقیه - شئون و اختیارات).

۲- ولایت اعتباری و ولایت تکوینی

ولایت فقیه از امور اعتباری عقلایی است و واقعیتی جز جعل ندارد. مانند جعل (قرارداد و تعیین) مسئول و سرپرست برای بچه‌های صغیر. مسئولیت ملت با مسئولیت برای صغیر از لحاظ وظیفه و موقعیت فرقی ندارد.

در مقابل ولایت اعتباری^(۲) ولایت تکوینی قراردادی که یک امتیاز و مقام معنوی است و جدای از وظیفه حکومت می‌باشد و آن مقام خلافت کلی الهی است که جمیع ذرات عالم در برابر ولی امر خاضع و تسلیم هستند. این مقامات معنوی مخصوص ائمه معصومین(ع) است در حدی که حتی بسیاری از انبیاء بزرگ و جبرئیل نیز به آن درجه

۲ امور اعتباری در برابر امور تکوینی، اموری را گویند که به فرض و جعل و قرارداد ایجاد می‌شود. و آن را به واضع و جاعل آن نسبت می‌دهند. چنانچه جاعل آن شارع و دین باشد آن را اعتبار شرعی گویند و اگر جاعل آن مردم باشد به آن اعتبار عقلایی گویند.





نمی‌رسند. بر اساس اعتقاد شیعه حضرت فاطمه زهرا (س) نیز آن مقام را دارد؛ در حالی که ایشان نه حاکم است و نه قاضی و نه خلیفه.

پس اگر گفته شود فقیه ولایت دارد به معنای آن است که او رئیس و قاضی و صاحب فتوا است و نه این که همانند ائمه (ع) صاحب کمالات معنوی و ولایت تکوینی باشد. (ولایت فقیه، ۵۱؛ شیعه، ۱۷۷).

۳- سلسله مراتب ولایت

مطابق این نظریه، خداوند مقام ولایت و رهبری جامعه را ابتدا به انبیاء الهی و سپس به معصومین از ائمه (ع) و در زمان غیبت امام زمان (عج) به فقهای عادل اعطا نموده است (همان، ۸۲). در این دیدگاه دین اسلام را جاعل ولایت، فقها را منصوب به ولایت و مردم را مولی علیهم نامند.

۴- ضرورت ایجاد حکومت اسلامی

بر اساس این دیدگاه برپاداشتن حکومت و تشکیل دولت اسلامی اگر برای یک نفر از فقهای عادل امکان داشته باشد، واجب عینی است و گرنه بر همه فقها واجب کفایی خواهد بود. حتی اگر این امکان برای فقیهان بوجود نیاید آنگاه نوبت به مؤمنان عادل (عدول مؤمنین) می‌رسد و آنان از هر کجا که دینشان را بدست می‌آورند، نحوه اداره کشور را نیز از همانجا می‌گیرند.

چنانچه به هر دلیلی تشکیل حکومت مقدور نباشد، در آن صورت فقها و مؤمنان به هر میزان که می‌توانند باید در امور مربوط به سیاست و حکومت وارد شوند (همان، ۵۳ و ۸۸؛ شئون، ۳۳؛ جوادی آملی، ۱۳۶-۱۳۴-۳۹۱).

۵- حصول ولایت

هر کسی چنانچه از ابتدا به دنبال تحصیل علوم دینی نرود هیچگاه شرایط احراز مقام ولایت را کسب نخواهد کرد. اما چنانچه در پی تحصیل علوم دینی شرایط و صفات مجتهد کامل را بدست آورد، در آن صورت خواه ناخواه به مقام ولایت نائل می‌شود و در این حالت جایی برای انتخاب و اختیار باقی نمی‌ماند.

به عبارت دیگر هر شخصی که به اصطلاح مجتهد جامع الشرایط گردید خود به خود از طرف شارع مقدس به مقام ولایت منصوب می‌شود. به بیان دیگر ولایت بر امور جامعه دینی وظیفه است نه امتیاز، و به عنوان واجب عینی یا کفایی بر واجدین شرایط الزام گردیده است (همان، ۵۳- جوادی آملی، ۲۵۲ و ۳۹۱).

۶- عمومیت انتصاب ولایت

همه فقیهان جامع الشرایط از سوی شارع به مقام ولایت منصوب می‌شوند. به عبارت دیگر انتصاب فقها به این مقام عام است نه خاص، یعنی اگر فقیهان متعدد بودند تمامی آنان به ولایت منصوب می‌گردند.

نصب یعنی تعیین کردن صاحب عنوان برای مقام و سمت و این غیر از اعلام شرایط می‌باشد. به عبارت دیگر در عصر غیبت، فقیهی که واجد شرایط علمی و عملی است از سوی امامان معصوم (ع) به سمت افتاء، قضا و ولایت بر جامعه رسیده است. فقیه در سه حوزه استنباط احکام شرعی (مقام فتوا)، داوری میان مردم (مقام قضا) و حکومت و ریاست بر مردم (مقام زعامت سیاسی) نایب امام معصوم (ع) است (همان، ۴۵ تا ۵۱؛ شئون، ۶۱-۱۰۹-۱۱۴؛ جوادی آملی، ۲۲۶-۳۸۹).

۷- ولایت بالفعل

نصب فقیهان به ولایت و ریاست جامعه اسلامی بالفعل می‌باشد نه بالقوه. یعنی چنانچه فقهاء واجد شرایط تعدادشان به دهها نفر برسد، همه آنها صاحب مقام ولایت خواهند بود و هر کدام به هر میزان که قادر باشند (مبسوط الید) لازم است اعمال ولایت کنند.

این دیدگاه در مقابل نظریه انتخاب قرار می‌گیرد که قائل است همه فقها قبل از اقبال و انتخاب مردم فقط قابلیت و شأنت ولایت را دارند و هیچکدام هنوز ولی نیستند، بلکه هر کدام که توسط مردم به رهبری انتخاب گردید آنگاه ولایتش از حالت بالقوه بودن و قابلیت خارج می‌شود و به حالت بالفعل درمی‌آید.

بر این اساس، چنانچه فردی دارای شرایط و خصوصیات مثلاً الف و ب و ج شد، عنوان ولی بر او صادق است. حال اگر این خصوصیات در افراد متعددی باشد همه آنها





صاحب عنوان ولایت خواهند بود و این مقام و منصب مادامی که آن شرایط باقی است در آن اشخاص وجود دارد. اعم از این که مردم به آن اشخاص مراجعه کنند یا نکنند. این چنین منصبی را بالفعل گویند و با پذیرش و اقبال مردم به فقها، صاحب مقام ولایت می‌تواند اعمال قدرت و اعمال ولایت کند. به عبارت دیگر قبول و پذیرش مردم شرط تحقق خارجی ولایت است در سطح جامعه و نه شرط تحقق مقام و منصب ولایت. چنانچه حضرت علی(ع) ۲۵ سال خانه نشین شد در عین حال ولی زمان بود و چون مردم حمایت نکردند قادر نبود ولایتش را پیاده کند. امام خمینی (ره) می‌فرمایند:

لازم است که فقها اجتماعاً یا انفراداً برای اجرای حدود و حفظ ثغور و نظام، حکومت شرعی تشکیل دهند. این امر اگر برای کسی امکان داشته باشد، واجب عینی است، وگرنه واجب کفایی است. در صورتی هم که ممکن نباشد، ولایت ساقط نمی‌شود، زیرا از جانب خدا منصوب‌اند. اگر توانستند باید مالیات، زکات، خمس و خراج را بگیرند و در مصالح مسلمین صرف کنند و اجرای حدود کنند. اینطور نیست که حالا که نمی‌توانیم حکومت عمومی و سراسری تشکیل بدهیم، کنار بنشینیم، بلکه تمام اموری که مسلمین بدان محتاج‌اند از وظایفی است که حکومت اسلامی باید عهده‌دار شود، هر مقدار که می‌توانیم - باید انجام دهیم (صحیفه نور، ۱۹، ۴۰۳).

۸- ولایت فقیهان بر یکدیگر

فقها بر یکدیگر ولایت ندارند. زیرا همه آنها به مقام ولایت منصوب هستند. امام خمینی در این زمینه می‌نویسد:

فقها ولی مطلق به این معنا نیستند که بر همه فقهای زمان خود ولایت داشته باشند و بتوانند فقیه دیگری را عزل و نصب نمایند. در این معنا مراتب و درجات نیست که یکی در مرتبه بالاتر و دیگری در مرتبه پایین‌تر باشد، یکی والی و دیگری والی‌تر باشد (ولایت فقیه، ۵۳).

از آنجا که فقیهان بر یکدیگر ولایت ندارند بنابراین نمی‌توانند در حوزه حاکمیت دیگری دخالت و اعمال قدرت نمایند. زیرا تمامی فقها پذیرفته اند که: اولاً اگر یک ولی در جایی حکمی صادر کرد بر همگان حتی سایر فقهای آن منطقه که خود واجد مقام ولایت هستند، اطاعت از آن حکم واجب است.

ثانیاً چنانچه یک فقیه تصدّی بخشی از امور ولایی را برعهده گرفت، دخالت سایر فقیهان در آن حوزه جایز نیست. لذا مشکل پیدایش بی‌نظمی و تداخل کارها با توجه به موارد فوق برطرف می‌شود (شئون، ۱۱۱-۱۱۴؛ هادوی تهرانی، ۱۱۷).

مقام معظم رهبری می‌فرمایند:

بر اساس مذهب شیعه همه مسلمانان باید از اوامر ولایی ولی فقیه اطاعت نموده و تسلیم امر و نهی او باشند و این حکم شامل فقهای عظام هم می‌شود چه رسد به مقلدین آنان. به نظر ما التزام به ولایت فقیه قابل تفکیک از التزام به اسلام و ولایت ائمه معصومین (ع) نیست (رساله، ۱۳).

۹- شیوه تعیین حاکم

در جایی که رهبری و اداره کشور مطرح است، نحوه تعیین شخص حاکم (البته نه نصب نمودن او به مقام ولایت) ممکن است به صورت‌های زیر انجام شود:

۹-۱- یکی از فقیهان در گرفتن حکومت و بدست آوردن وظایف رهبری از سایرین «سبقت» گرفته و عملاً اقدام نماید همانند رفتار حضرت امام خمینی (ره) در رهبری انقلاب و نهایتاً حکومت بر ایران اسلامی.

۹-۲- یکی از فقیهان از لحاظ علم و تدبیر و سایر ویژگی‌های رهبری میان اکثریت مردم مقبول افتد (اقبال عمومی به یک فرد) (اصل ۱۰۷ قانون اساسی).

۹-۳- خبرگان رهبری یکی از فقیهان را شناسایی کرده و به مردم معرفی می‌نماید. همانند مقام معظم رهبری که پس از رحلت امام راحل، توسط خبرگان معرفی گردید.

۱۰- نقش مجلس خبرگان رهبری

مجلس خبرگان رهبری در واقع نهادی برای روشمند ساختن دسترسی مردم به حاکم اسلامی و حافظ دین در عصر غیبت کبری است. به همین دلیل تخصّص لازم جهت عضویت در این مجلس فقاقت و اسلام شناسی عمیق است. این مجلس، صورت مدوّن شده و سامان یافته‌ای از روند تاریخی است که در طول چهارده قرن گذشته معمول بوده است.

مجلس خبرگان ساز و کار مشخصی است که در قانون اساسی پیش‌بینی شده تا برای همه زمان‌ها قابل اجرا باشد. و آن شیوه انتخاب غیر مستقیم است. یعنی فقهای منتخب





مردم با مشورت و کارشناسی یک ولی فقیه را از میان ده‌ها ولی فقیه موجود، شناسایی و کشف کرده و او را برای رهبری جامعه دینی به مردم معرفی می‌کنند نه اینکه خبرگان، رهبر منتخب را به مقام ولایت نصب نمایند. زیرا ولی و رهبر انتخاب شده قبل از انتخاب خبرگان، از طرف خداوند به مقام ولایت نصب شده است. به عبارت دیگر مشروعیت رهبر الهی است نه مردمی (قرا ملکی، ۲۲؛ هادوی تهرانی، ۱۱۷).

۱۱- استقلال ولایت

شخص ولی در انجام دادن امور و اعمال قدرت، لازم نیست از کسی یا کسانی اجازه بگیرد. زیرا او از طرف معصوم (ع) اجازه داشته و نصب گردیده است. البته واضح است که این مسأله به معنای نفی مشورت و کارشناسی نیست؛ اما پس از انجام مشاوره‌ها و کارشناسی‌ها در نهایت تصمیم نهایی با ولی فقیه و رهبر است (جوادی آملی، ۱۳۶). «و شاورهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» (آل عمران، ۱۵۹).

۱۲- استمرار ولایت

ولایت محدود به زمان خاصی نیست بلکه مستمر و دایمی است و ولی فقیه تا وقتی که شرایط لازم را دارد در منصب خود باقی خواهد بود. امام خمینی (ره) در این زمینه می‌نویسند: «علمای اسلامی از طرف امام (ع) به مقام حکومت و قضاوت منصوب‌اند و این منصب همیشه برای آنها محفوظ است» (ولایت فقیه، ۹۴-۵۳).

۱۳- شرایط و صفات ولایت

شرایط لازم برای ولی فقیه عبارتند از:
- فقاہت: آگاهی اجتهادی نسبت به قوانین اسلامی.
- عدالت: داشتن ملکه نفسانی تقوا در انجام واجبات و ترک محرمات و رعایت موازین دینی.
- تدبیر: قابلیت‌های مدیریتی و کارآمدی و شجاعت و آگاهی به اوضاع جهان و بینش سیاسی و اجتماعی (همان، ۴۷).

به نظر می‌رسد که دو شرط اول (علم و عدالت) برای احراز مقام ولایت کافی باشد اما در مقام اجرا و اداره امور جامعه شرط سوم نیز ضروری است.

۱۴- ولایت فقیه و لزوم اجتناب از خطا

از دیدگاه امام خمینی(ره) چنانچه فقیه یک خطا کند و یا یک دروغ بگوید و یا نگاه به نامحرم بیاندازد و یا یک مورد دیکتاتوری مرتکب شود این اعمال او را از مقام ولایت ساقط می‌کند (صحیفه نور، ۱۰، ۴۱۱-۷۲ و ۴۶۵، ۱۱).

درباره عبارت فوق اشاره به دو نکته ضروری است:

۱. به نظر می‌رسد که منظور از واژه خطا در فرمایش امام، آن چنان خطایی است که در واقع مترادف با گناه باشد. و الاً صرف خطا موجب سلب مقام ولایت نمی‌شود. زیرا عصمت شرط ولایت فقیه نیست.
۲. این شرایط دیدگاه خاص ایشان در صفات رهبری است که بسیار حائز اهمیت می‌باشد. به نظر می‌رسد از آنجا که رهبری با سرنوشت انسان‌ها و جان و مال عموم مردم سر و کار دارد، معظم له آن را تالی تلو معصوم می‌داند و این نشان از اهمیت والای ولایت و نقش کارکردی آن در اداره جامعه است.

۱۵- نقش مردم در حکومت ولایی

۱۵-۱- یکی از اصول مهم در مسأله ولایت [اعم از ولایت پیامبر(ص)، امام(ع) و جانشین وی] پذیرش همگانی و مقبولیت از ناحیه مردم است. نظام حکومت ولایی مانند هر حکومت دیگری بر سه رکن «قانون، مجری، حمایت مردم» استوار است. تحقق حکومت اسلامی و تداوم آن بستگی به انتخاب و اراده و پشتیبانی اکثریت مردم مسلمان دارد. اما دو رکن دیگر از طرف خدا تعیین می‌شود. به عبارت دیگر مشروعیت حکومت ولایی از سوی خدا و مقبولیت آن از ناحیه مردم است.

۱۵-۲- اصل پذیرش همگانی شرط تحقق ولایت الهی به دست رهبر است و این اصل جزء تعریف ولایت نیست بلکه شرط وجود و حصول آن است. عده‌ای از علما از امام(ره) می‌پرسند که: فقیه در چه صورت بر جامعه ولایت دارد؟ امام(ره) می‌گویند: ولایت در جمیع صورت دارد. لکن تولی امور مسلمین و تشکیل حکومت بستگی دارد به





آرای اکثریت، که در قانون اساسی هم از آن یاد شده است و در صدر اسلام به بیعت با ولی مسلمین تعبیر می شده است (صحیفه نور، ۴۵۹، ۲۰).

۳-۱۵- دخالت و تصرف امور که از شئون ولایت است در دیدگاه مترقی شیعی هرگز به صورت تحمیلی تحقق نمی یابد و لذا شکل دیکتاتوری ندارد. تاریخ پرافتخار شیعه گواه این مطلب است. کدام امام معصوم (ع) بدون پذیرش و اقبال عمومی ولایت خود را بر آنها تحمیل کرده است.

حضرت امام (ره) اصل پذیرش مردم را مورد تأکید فراوان قرار داده است و این امر ناشی از عمق بینش و بصیرت ایشان نسبت به همین حقیقت تاریخی است. امام (ره) می فرماید: «اگر یک فقیهی یک مورد دیکتاتوری بکند از ولایت می افتد». نیز در جای دیگر می فرماید:

.... رژیم سلطنت که رفته، رژیم جمهوری اسلامی هم به حسَب رأی من الان هست اما به حسَب نظر دنیا باید با آرای مردم درست بشود و به آرای مردم می خواهیم مراجعه کنیم برای مجلس مؤسسان و برای تشکیل یک حکومتی که خود مردم میل دارند، حالا آن جمهوری اسلامی را خواستند، نخواستند رژیم شاهنشاهی هم اختیار با خودشان است (صحیفه نور، ۶، ۱۵۳).

.... من یک وقت گفتم اگر ملت خواست بگوید که نه، ما دیکتاتور می خواهیم، همه ملت گفتند ما دیکتاتور می خواهیم، شما چه حقی دارید بگویید نه. در اسلام اصلاً دیکتاتوری در کار نیست، هیچ، ابدأ، هیچ وقت نبوده و هیچ وقت نیست، و هیچ وقت نخواهد بود (صحیفه نور، ۹، ۵۲۹).

۴-۱۵- نقش مردم در میزان «کارآمدی» نظام بسیار تعیین کننده است. هر اندازه مردم در صحنه های گوناگون اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و.... حضور فعال و گسترده ای داشته باشند، حاکمیت ولایی کارآمدتر و موفق تر عمل خواهد کرد. به عبارت دیگر مردم در واقع بازوان توانمند و نیروی محرکه نظام اسلامی است. چنانچه توده مردم مسلمان حمایت عملی نکنند، حکومت اسلامی هیچ گاه شکل نخواهد گرفت همانند دوران امامان معصوم (ع) که عموماً حکومت نداشتند.

۱۶- مشروعیت ارکان حکومت

مشروعیت همه ارکان و اجزاء حکومت با ولی فقیه است. امام خمینی (ره) می فرماید:

اگر چنانچه فقیه در کار نباشد، طاغوت است. یا خداست یا طاغوت. اگر با امر خدا نباشد، رئیس جمهور با نصب فقیه نباشد، غیر مشروع است. وقتی غیر مشروع شد، طاغوت است، اطاعت او اطاعت طاغوت است. طاغوت وقتی از بین می‌رود که به امر خدای تبارک و تعالی یک کسی نصب بشود. ... قضیه ولایت فقیه یک چیزی نیست که مجلس خبرگان ایجاد کرده باشد، ولایت فقیه یک چیزی است که خدای تبارک و تعالی درست کرده است.

امام خمینی(ره) در تمام احکام مربوط به حکم ریاست جمهوری، همه آنها را نصب نموده است. مثلاً در حکم ریاست جمهوری بنی‌صدر چنین آورده است: برحسب آن که مشروعیت آن باید به نصب فقیه جامع الشرایط باشد، اینجانب به موجب این حکم، رأی ملت را تنفیذ و ایشان را به این سمت منصوب نمودم. ... (صحیفه نور، ۱۰، ۳۰۸-۲۲۱، دولت عدالت، ۱۶۷).

۱۷- اختیارات حاکم اسلامی

۱۷-۱- قلمرو اختیارات رهبر «مطلق» است که در اصل ۵۷ قانون اساسی نیز به آن اشاره شده است.

۱۷-۲- منظور از مطلقه بودن، گستره دایره شمول ولایت است نه چگونگی و نحوه اعمال آن. یعنی رهبر در اجرای احکام اسلامی و اداره جامعه و امر حکومت همانند ائمه(ع) و رهبران جوامع دیگر اختیارات وسیع دارد. ولی مانند حکومت‌های استبدادی نیست که شخص حاکم هر چیزی که دلش خواست و به هر نحوی که میل داشت اعمال قدرت کند.

۱۷-۳- تقریباً همه فقیهان شیعه اتفاق نظر دارند که ولی فقیه بطور مسلم در دو مقام افتاء و قضاء دارای ولایت است.

۱۷-۴- اما ولایت به معنای حق تصرف در امور مردم در سه حوزه مطرح می‌شود: حوزه اول: ولایت بر امور حسبه (حسبیه) است. امور حسبه اموری است که دین (شارع مقدس) هرگز راضی به تعطیل آنها نمی‌شود. بلکه انجام دادن سریع آن را بدون هیچ قیدی خواستار شده است. این امور اگر مسئول خاصی داشت که قطعاً کار توسط وی انجام می‌شود مانند پدر و یا جد پدری که نسبت به فرزند خود ولایت دارد و امور او را رسیدگی می‌کند و چنانچه آن امور مسئول خاصی نداشت در آن صورت انجام آنها از وظایف ولی فقیه خواهد بود.





امور حسبه تعدادشان محدود است و غالباً به موارد جزئی و مناصب کوچک حکومتی و اجتماعی مربوط می‌شود از قبیل گرفتن زکات و خمس، نهی از منکر عملی، اقامه حدود و تعزیرات، قضاوت، سرپرستی افراد دیوانه (مجنون) و صغیر (بچه‌های کوچکی که ولی ندارند) و افراد کم خرد و عقب افتاده (سفیه) و اموال عمومی و اموال یتیم و امور میّت، طلاق زنی که شوهرش نفقه نمی‌پردازد و افراد غایبی که مالشان در معرض تلف شدن است و مانند آنها.

حوزه دوم: ولایت بر همه امور عمومی مسلمانان به معنای حکومت و اداره شئون سیاسی و اجتماعی مردم حتی فراتر از آن ولایت بر جان و مال شهروندان در صورتی که حکومت بر آنان اقتضای تصرف در نفوس و اموال کند. به عبارت دیگر ولایت بر همه اموری که عرفاً و عقلاً برای انجام آنها ناگزیر باید به رئیس و حاکم رجوع کرد.

یعنی در این حوزه شخص ولی فقیه علاوه بر مسائل عمومی جامعه، بر جان و مال خصوصی شهروندان نیز ولایت دارد به شرطی که مصلحت کلی و عمومی جامعه در آن باشد. حوزه سوم: ولایت هم بر امور عمومی جامعه لزوم دارد و هم بر جان و مال خصوصی آنها به طور مطلق (بدون قید و شرط) ولایت خواهد داشت. به نظر فقهای شیعه ولایت در حوزه سوم مخصوص پیامبر(ص) و ائمه (ع) می‌باشد.

در حوزه اول نیز تقریباً همه فقها اتفاق نظر دارند که حاکم شرع و ولی فقیه در امور حسبه ولایت دارد. اما بحث و اختلاف نظر غالباً در حوزه دوم است. بعضی از علما مانند شیخ مرتضی انصاری معتقدند که اختیارات ولی فقیه در حوزه اول (یعنی اختیارات محدود و مقید) به روشنی اثبات می‌شود ولی اثبات اختیارات در دایره وسیع‌تر (حوزه دوم) را مشکل می‌دانند.

اما دیدگاه مشهورتر نزد فقها دایره ولایت فقیه را در حوزه دوم اثبات می‌کنند. (یعنی اختیارات مطلقه و گسترده). بی‌تردید امام خمینی(ره) بیش از همه به تبیین و تشریح این مسأله پرداختند و با قاطعیت هرچه تمام تر قلمرو اختیارات حاکم اسلامی را در حوزه دوم (ولایت مطلقه) به اثبات رساندند. از باب نمونه امام(ره) در پاسخ به رئیس جمهور وقت (مقام معظم رهبری) در تاریخ ۱۳۶۶/۱۰/۱۶ در مورد شمول دایره اختیارات ولایت فقیه می‌نویسد:

اگر اختیارات حکومت در چارچوب احکام فرعیه است، باید عرض حکومت الهیه و ولایت مطلقه موقوفه به نبی اسلام(ص) یک پدیده بی‌معنا و محتوا باشد. باید عرض کنم

حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله(ص) است یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعیه حتی نماز و روزه و حج است. حاکم می‌تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند. حاکم می‌تواند مساجد را در موقع لزوم تعطیل کند و مسجدی که ضیاع باشد در صورتی که رفع بدون تخریب نشود، خراب کند(صحیفه نور، ۲۰، ۴۵۱).

۵-۱۷- بطور خلاصه منظور از ولایت مطلقه فقیه این است که رهبر در اداره جامعه همان اختیارات معصومین(ع) را دارد و قید مطلقه در مقابل بعضی از نظرات است که اختیار حاکم را به اموری مانند امور حسبه و قانون اساسی و احکام فرعی اسلام محدود می‌کنند. بنابراین، اختیارات ولی فقیه چیزی فراتر از امور حسبه، فراتر از قانون اساسی و فراتر از احکام فرعی است (مصباحی تورم، ۲۷).

مطلقه به معنای این نیست که هیچ ضابطه‌ای وجود ندارد بلکه اعمال ولایت در محور ضوابط و اهداف دین است. آن چیزهایی که رهبر می‌خواهد اعمال ولایت کند سه حالت دارد:

حالت اول: امور مباح است. یعنی واجب یا حرام نیست بلکه مستحب یا مکروه است. در این گونه مسائل میزان و ملاک برای اعمال ولایت «وجود مصلحت» خواهد بود. یعنی اگر در آن منافی برای عموم داشت فقیه می‌تواند به خاطر مصلحت جامعه حکم صادر کند، هرچند در امور شخصی باشد.

حالت دوم: امور واجب و یا حرام است. در این گونه مسائل میزان و ملاک برای اعمال ولایت، رعایت ضوابط «تزام» است. التزام حالتی است که در آن دو حکم شرعی در وضعیتی قرار می‌گیرند که اطاعت هر دو باهم ممکن نیست. در اینجا حکم مهم تر را انتخاب و حکم دیگر را فدای آن می‌کند.

حالت سوم: امور از اهداف دینی است. اسلام در حوزه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، تربیتی، اجتماعی و... برنامه و تعلیمات دارد. لذا رهبر باید کوشش کند و موظف است که این اهداف را در جامعه پیاده کند. بنابراین صدور حکم رهبر منوط به وجود مصلحت عمومی، التزام احکام و عملی ساختن اهداف دین است و مطلقه بودن اختیارات به معنای نفی ضابطه و ملاک نیست (هادوی تهرانی، ۱۲۸).

مطابق نظر امام خمینی(ره) موارد زیر خارج از قلمرو ولایت مطلقه است:





جهاد ابتدایی، امور شخصی مردم (مادامی که با مصالح عمومی مزاحمت نکنند) ، برگزاری نماز جماعت عید قربان و عید فطر در زمان غیبت به شکل واجب عینی و ولایت بر فقها دیگر (ولایت فقیه، ۵۲؛ تحریر الوسیله، ۱، ۴۴۳ و ۲۱۸؛ شئون، ۶۶؛ جوادی آملی، ۲۵۰-۴۶۴).

البته نظر مقام معظم رهبری درباره جهاد ابتدایی متفاوت است. ایشان می‌فرمایند: بعید نیست که حکم به جهاد ابتدایی توسط فقیه جامع الشرایطی که متصدی ولایت امر مسلمین است در صورتی که مصلحت آن را اقتضاء کند، جایز باشد بلکه این نظر اقوی است (رساله، ۲۲۷).

همانطور که ملاحظه می‌شود ایشان جهاد ابتدایی را به طور مطلق جایز نمی‌دانند بلکه در صورت وجود مصلحت آن را جایز می‌شمارند.

در خاتمه ذکر این نکته مفید است که هرچند می‌توان پذیرفت که تمام فقها پیرو نظریه انتصاب در دو مسأله «ولایت» و «نصب» اتفاق نظر دارند اما در قلمرو اختیارات حاکم اسلامی به نظر می‌رسد که نمی‌توان همه را همسان با امام خمینی (ره) قلمداد کرد.

منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- امام خمینی، روح الله، ولایت فقیه، چاپ دهم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۹.
- _____ شئون و اختیارات ولی فقیه، چاپ اول، تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵.
- _____ صحیفه نور، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹.
- _____ تحریر الوسیله، چاپ اول، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۳.
- خامنه‌ای، سید علی، رساله اجوبه الاستفتائات، چاپ ششم، تهران: مؤسسه فرهنگی ثقلین، ۱۳۷۶.
- مطهری، مرتضی، ولاءها و ولایت‌ها، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۷.
- طباطبایی، سید محمد حسین، شیعه در اسلام، قم: انتشارات رسالت.

- جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه، چاپ سوم، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۱.
- معرفت، محمد هادی، ولایت فقیه، قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، ۱۳۷۷.
- هادوی تهرانی، مهدی، ولایت فقیه، تهران: کانون اندیشه جوان، ۱۳۷۷.
- مصباحی مقدم، غلامرضا، چهارگفتار در مبانی فقهی و کلامی ولایت فقیه، تهران: مرکز رسیدگی به امور مساجد، ۱۳۷۷.
- فرامرز قراملکی، احد، چهارگفتار در مبانی فقهی و کلامی ولایت فقیه، تهران، مرکز رسیدگی به امور مساجد، ۱۳۷۷.
- صدر حسینی، سید علیرضا، مجله علوم سیاسی، شماره ۲۵۵، مؤسسه آموزش عالی باقر العلوم، سال هفتم، بهار ۱۳۸۳.
- نیکنام و هلالی، احمد و محمد رضا، دولت عدالت.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، وزارت ارشاد، ۱۳۶۸.
- منتظری، حسینعلی، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة، قم: مرکز العالمی للدراسات اسلامیة، ۱۴۰۸.
- جوان آراسته، حسین، مبانی حکومت اسلامی، چاپ سوم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۲.
- کدیور، محسن، نظریه های دولت در فقه شیعه، چاپ ۴ تهران: نشر نی، ۱۳۷۸.
- رشاد، علی اکبر، دموکراسی قدسی، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۲.

